گفت‌وگوی «جوان» با خواهرزاده شهیدسید حسین صدری و نویسنده کتاب زندگینامه این شهید

سیدحسین در اوج گمنامی ماندگار شد

شهید صدری در جبهه‌های دفاع مقدس

■ فاطمه احمدی

شهیدسید حسین صدری، نقاش و خطاط ماهری بود که علاوه بر حضور در میادین جنگ به عنوان یک رزمنده، در بحث تبلیغات جنگ نیز دستی بر آتش داشت و از این حیث، یادگاری‌های ارزشمندی از او برجای مانده است. او که در یگان ادوات توانمندی‌های بسیاری داشت، سعی می‌کرد همواره گمنام بماند و عاقبت نیز شهادت و تدفینش در عین غربت و گمنامی صورت گرفت. خاطرات شهیدسید حسین صدری از سوی خواهرزاده‌اش مریم سادات گوشه در قالب کتاب «به رنگ کاغذ کاهی» به تازگی منتشر شده است. گاهی در حوزه پرداختن به شهدا، یک دلیل می‌شود نقطه عطف و این نقطه عطف برای خانم سادات گوشه، قرابت خویشاوندی نبود! به گفته خودش، او می‌خواست از قهرمانان واقعی و گمنام سرزمین‌مان برای نوجوانان حرف بزند. از قهرمانی که پای یک معامله تمام عیار نشست و در اوج گمنامی ماندگار شد.

خانم سادات گوشه چند سال است که نویسندگی می‌کنید؟

من بیش از ۲۰سال است که روزنامه نگارم و همچنین در حوزه کتاب و نشر دومین اثر خودم را با نام «به رنگ کاغذ کاهی» (روایت مستندی از زندگی شهید سید حسین صدری) به تازگی منتشر کرده‌ام.

چه شد که تصمیم گرفتید این کتاب را بنویسید؟

شهید بزرگوار سیدحسین صدری، دایی من هستند و قطعاً علاقه به شخص سید حسین در نگارش کتاب بی‌تأثیر نبود. ایشان آنقدر جاذبه داشت که تصویر خاص و به یاد ماندنی‌اش در ذهن و روحم تا ابد جاری و ساری است. اما علت اصلی نوشتن این کتاب فراتر از روابط خویشاوندی و نسبی است. بنابر این سعی کردم به عنوان یک نویسنده و کسی که می‌خواهد زوایای پیدا و پنهان شهیدسید حسین صدری را به تصویر بکشد، به موضوع نگاه کنم. موضوعی که بر اثر گذشت زمان و تغییر نسل ممکن بود به محاق فراموشی سپرده شود. از طرفی نسل نوجوان به خصوص دهه نودی‌ها چندان با شهدا آشنا نیستند. نسلی که بیشتر فضای مجازی، بازی‌های خشن، انیمیشن‌ها و فیلم‌های غربی آنها را احاطه کرده و فضای ذهن برخی از آنها را پر کرده است. به طوری که ابرقهرمان‌های آنها بیشتر بتمن‌ها هستند تا قهرمانان واقعی ایرانی. قهرمانانی گمنام و بی‌نام و نشان که اگر به آنها پرداخته نشود بر اثر گذشت زمان از یادها خواهند رفت.

درباره شخصیت سیدحسین توضیح بدهید؟

سیدحسین خلاف جریانی حرکت کرد که در نهایت به گمنانی خودخواسته منجر شد. جریانی که امروز خیلی‌ها گرفتار و اسیر آن هستند و آن هم شهرت و به اصطلاح «برندینگ» نام دارد. سیدحسین دقیقاً خلاف این جریان حرکت کرد. قطعاً اینگونه زیستن به سادگی و راحتی نخواهد بود. او مراحل تزکیه و تهذیب نفس را پیمود و تا جایی ادامه داد که به مقام شهادت نائل آمد. شخصیتی که سعی کرد تمام ابعاد وجودی خود را قوی کند. سیدحسین یک هنرمند بود. با اینکه ذوق و قریحه خوشنویسی از پدرانش به او ارث رسیده بود با این حال نزد استادان خوشنویسی هم هنرش را پرورش داد. او نخبه ریاضی بود. قبل از انقلاب هم در مدرسه خوارزمی تهران که یکی از بهترین مدارس بود، درس خواند و بعد از انقلاب، در زمان جنگ، وارد دانشگاه شریف شد و رشته مهندسی صنایع را هدفمند انتخاب کرد. او قوه جاذبه بسیار زیادی داشت تا جایی که همه شیفته اخلاقش بودند.

شهید در جبهه در کدام یگان بودند و مسئولیت‌شان چه بود؟

سیدحسین یکی از توانمندترین مسئولان بخش ادوات لشکرهای ۲۷حضرت رسول(ص) و ۱۰سیدالشهدا(ع) بود و تسلیحات نظامی بسیاری در جنگ راه اندازی کرد و همچنین این تسلیحات را تعلیم می‌داد. اما به دنبال نام و مقام نبود. تأثیرش را در عملیات می‌گذاشت و مثل یک چریک از آن فضا خارج می‌شد. بدون هیچ ردی! یعنی سعی نمی‌کرد، خودش را مطرح کند. صرفاً وظیفه‌اش را انجام می‌داد و می‌رفت. چون درپی گمنامی بود، یافتن خاطرات ایشان خصوصاً در فضای جبهه خیلی سخت بود. برای همین هشت‌سال نگارش کتاب طول کشید. کتابی که تمام جریان‌ها و داستان‌هایش مانند یک پازل کنار هم معنا و مفهوم پیدا کردند و شخصیت سیدحسین را در کتاب کامل کردند.

سبک نگارش شما در کتاب «به رنگ کاغذ کاهی» چطور بود؟

سعی کردم روش پژوهش و نگارش کتاب را به صورت انتقادی انجام دهم. یعنی در ابتدا اطلاعات در قالب مصاحبه جمع‌آوری شد و سپس با خواندن دست نوشته‌ها و خاطرات سیدحسین و همین طور منابع دست اول (یعنی سخنان همرزمانش که در وقایع حضور داشتند) برخورد انتقادی داشته باشم. یعنی هر آنچه منابع دست اول را نقض می‌کرد، حذف کردم. گاهی در خلال کار افرادی می‌گفتند از سیدحسین قدیس نساز! یا از او چیزی که سند ندارد را نگو! ولی سند وجود داشت و مشخص شد این افراد شناختی نسبت به سیدحسین نداشتند.

کمی از خانواده شهید بگویید. ایشان دایی شما بودند و مسلماً شناخت خوبی روی خانواده ایشان دارید.

ریشه خانوادگی سیدحسین به پدربزرگش سید حمزه صدر از علمای تراز اول شهر محلات و استاد خوشنویسی برمی‌گردد. عالمی که به روش و سیره اهل‌بیت زندگی کرد و در دوره حیاتش به خاطر منش، رفتار و کردارش امین مردم بود و به خاطر احوالات معنوی خاصی که داشت، برکات بسیاری از جانب او عاید مردم می‌شد. قطعاً این فضای معنوی در پدر سیدحسین و خانواده اثرات بسیاری گذاشت. آنها هم راه پدران‌شان را ادامه دادند و سیدحسین در حقیقت ماحصل دعای خیر سیدحمزه و تربیت و تلاش پدر و مادری بود که در همین مکتب رشد کرده بودند. بسیاری از شهدای دفاع مقدس در دامان خانواده‌های مذهبی رشد کردند و همین تربیت دینی باعث شد، به جبهه‌ها بروند و راه و رسم رزمندگی و نهایتاً شهادت را انتخاب کنند.

شهید صدری چطور به جبهه‌های جنگ رفته بود؟

سیدحسین همان اوایل تشکیل پادگان امام‌حسین(ع) به سپاه ملحق می‌شود. او در طی دوره آموزشی به پایش تیر می‌خورد و مدتی با پای گچ گرفته و عصا به دست در بخش تبلیغات پادگان خدمت می‌کند و در همین دوران آثار خطاطی و نقاشی بسیاری از خودش به یادگار می‌گذارد. اما از آنجایی که او برای پشت جبهه ماندن به پادگان نرفته بود، بی‌قرار مناطق عملیاتی می‌شود. ایشان حال عجیبی برای رفتن به منطقه گیلانغرب داشت و بالاخره در روز عید غدیر سال ۱۳۵۹ بعد از گذشتن یک ماه واندی از جنگ به جبهه می‌رود و آنجا ماجراهای بسیاری را پشت سرمی‌گذارد و نهایتاً هم به شهادت می‌رسد. من سعی کردم تا آنجا که امکان داشت وقایع و خاطرات حضور شهید در جبهه را در کتاب بیاورم.

> سیدحسین همان اوایل تشکیل پادگان امام حسین(ع) به سپاه ملحق می‌شود. طی دوره آموزشی به پایش تیر می‌خورد و مدتی با پای گچ گرفته و عصا به دست در بخش تبلیغات پادگان خدمت می‌کند و در همین دوران آثار خطاطی و نقاشی بسیاری از خودش به یادگار می‌گذارد. اما چون برای پشت جبهه ماندن به پادگان نرفته بود، بی‌قرار مناطق عملیاتی می‌شود

شهادت سیدحسین به چه نحوی بود؟

نحوه شهادت ایشان خیلی غریبانه است. در واقع این اتفاق در ادامه راهی است که خودش برگزیده بود. او چندین بار در مناطق مختلف عملیاتی شیمیایی و مجروح شد و در نهایت در ۱۰اسفند ۱۳۶۴ پس از تحمل رنج بسیاری که ناشی از جراحات شیمیایی بود، در بیمارستان امام‌خمینی(ره) به شهادت رسید. سیدحسین حتی در بیمارستان هم به دکتر نگفت که شیمیایی شده است. می‌خواست همه چیز بی‌عیب و نقص تمام شود. همه چیز در راه خدا باشد. یک معامله تمام عیار.

با اینکه دکتر در برگه مجوز دفن، دلیل شهادت او را به خاطر صدمات ناشی از شیمیایی نوشت و دوستانش هم با آن برگه از رئیس‌جمهور آن زمان یعنی آیت‌الله‌خامنه‌ای نامه گرفتند تا سیدحسین در قطعه شهدا دفن شود اما رئیس بهشت زهرا با آن نامه مخالفت کرد و اجازه دفن نداد و قضیه را به کالبدشکافی منوط کرد. اما پدر سیدحسین اجازه نداد و گفت شهیدبودن بسته به این ظواهر و حرف‌ها نیست و در نهایت سیدحسین در کمال غربت و گمنامی در قطعه ۹۶بهشت زهرا(س) دفن می‌شود.

> نحوه شهادت سیدحسین غریبانه است. در واقع این اتفاق در ادامه راهی است که خودش برگزیده بود. او چندین بار در مناطق مختلف عملیاتی شیمیایی و مجروح شد و در نهایت در ۱۰اسفند ۱۳۶۴ پس از تحمل رنج بسیاری که ناشی از جراحات شیمیایی بود، در بیمارستان امام خمینی(ره) به شهادت رسید. سیدحسین حتی در بیمارستان هم به دکتر نگفت که شیمیایی شده است...

چرا نام کتاب روایات زندگی شهید سید حسین صدر را «به رنگ کاغذ کاهی» گذاشتید؟

دلیل این نامگذاری در خود کتاب آمده است. شهید صدری خیلی اهل تعبد بود و آثار روزه‌ها و نمازها در چهره‌اش نمایان بود. در بخشی از کتاب در همین خصوص می‌خوانیم: «سیدحسین بیشتر شب‌ها شب زنده‌دار بود و روزها را به دلایل مختلف روزه می‌گرفت. گاهی اگر نماز اول وقتش به هر دلیلی ترک می‌شد، با روزه خودش را تنبیه می‌کرد، حتی اگر او را ناخواسته به جایی دعوت می‌کردند، از نماز اول وقتش جا می‌ماند. باز خود را با روزه گرفتن تنبیه می‌کرد. از شب بیداری‌ها و روزهای زیاد، معمولاً چهره‌اش گاهی به زردی می‌زد. گاهی به رنگ کاغذ کاهی...»

شهید صدری مشغول خطاطی در مناطق عملیاتی

خاطره

خاطراتی از شهید محمدرضا تورجی‌زاده در گفت‌وگوی «جوان» با همرزم شهید

فرمانده گردان «یازهرا» با پای برهنه به نیروهایش سرکشی می‌کرد

■ علیرضا محمدی

شهید محمدرضا تورجی‌زاده، فرمانده گردان یازهرا(س) رزمنده‌ای با روحیات معنوی بود. وی مداحی اهل‌بیت را می‌کرد و ارادت خاصی به حضرت زهرا(س) داشت. حاج امرالله تقیان از همرزمان تورجی‌زاده، شاهد نحوه مجروحیت و شهادت او بود و خاطراتی از شهید بزرگوار دارد که پیش رو دارید.

■ فرمانده خاکی

شهید محمدرضا تورجی‌زاده، بسیار انسان بی‌شیله و پیله و متواضعی بود. خوش رو و با ادب و خاکی. بعد از عملیات والفجر۸، گردان ما در خط پدافندی فاو مستقر بود. با اینکه خط ما با خط دشمن ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر فاصله داشت و طول خط پدافندی ما زیاد بود اما شهید تورجی‌زاده شب و روز، هر چند ساعت یکبار به نیروهایش سرکشی می‌کرد. گاهی اوقات با پای برهنه به سنگرها سر می‌زد و تمام مدت در خدمت رزمندگان بود. گاهی می‌آمد درباره جنگ و شهادت به شوخی حرف‌هایی می‌زد و به بچه‌ها روحیه می‌داد. بعد به سنگر دیگری می‌رفت و با بچه‌های آن سنگر هم خوش و بش می‌کرد. یک نکته دیگر از او بگویم هر وقت مسجد می‌رفتیم، ایشان در مساجد جای مشخصی نداشت. همه جا می‌نشست و با همه دوست بود.

■ هوای گرم فاو

آمد و شد شهید تورجی‌زاده به سنگرها و رسیدگی به نیروهایش در هوای بسیار گرم که در منطقه کارخانه نمک فاو بودیم صورت می‌گرفت. حتی شب‌ها استراحت کردن داخل سنگرها بسیار سخت بود. چون سنگرها معمولاً سوله مانند بودند و با آهن و پلیت یا گونی درست می‌شدند. داخل‌شان بسیار گرم می‌شد. این سنگرها به طول ۵متر و عرض ۱/۵متر و ارتفای کمتر از ۱/۵متر بودند. داخل هر سنگر شش یا هشت‌نفری می‌خوابیدیم. برای اینکه کمی خنک شویم، در سقف سنگرها یک طناب سرتاسری بسته و مقوا به طناب آویزان کرده بودیم. همیشه یک نفر این مقواها را به صورت بادبزن تکان می‌داد تا خنک بشویم. گذشته از همه اینها، پشه‌های گزنده خیلی اذیت‌مان می‌کردند. مجبور بودیم پماد مخصوص به دست و پاهای‌مان بمالیم تا پشه‌ها کمتر اذیت‌مان کنند. بدتر از همه اینها، موش‌های درشت فاو به سهم خودشان بیشتر از همه اذیت می‌کردند. به طوری که راحت و بدون ترس از روی بدن ما رفت‌وآمد می‌کردند! از طرفی هم که خب در وسط معرکه در میدان جنگ و زیر آتش دشمن بودیم.

■ آموزش کوهنوردی

از خاطرات دیگری که می‌توانم، در خصوص شهید تورجی‌زاده بگویم، در مقطع حضور گردان در کردستان بود. قبل از عملیات کربلای ۱۰ گردان ما در منطقه مستقر شد. دو روز قبل از عملیات، صبح زود نیروها برای کوهنوردی رفتند. چند نفر از جمله خود من همراهشان نرفتیم و در چادر ماندیم. ساعتی گذشت و در همین حین شنیدم از چادر فرماندهی صدای ضبط صوت و گریه می‌آید. آرام رفتم از گوشه چادر نگاه کردم. دیدم خود شهید تورجی‌زاده نواری که در شهادت حاج حسین خرازی خوانده بود با این مضمون «زهرای من... زهرای من...» را گذاشته و همراه نوار می‌خواند. در حال سجده، های‌های گریه می‌کند. کمی بعد نیروها آمدند و با هم چند عکس یادگاری گرفتیم. گذشت تا شب عملیات کربلای ۱۰ شد.

مداح شهید محمدرضا تورجی‌زاده

■ شهادت تورجی‌زاده

با شروع عملیات و گذشت شب اول، حدود ساعت ۸ صبح روز ۵ اردیبهشت ۶۶ در خط پدافندی شهر ماووت عراق بودیم که دیدیم شهید تورجی‌زاده آمد و به همه سنگرها سر زد. کمی ماند و خداحافظی کرد و رفت. نیم‌ساعت بیشتر نگذشته بود که خبر رسید ترکش به پهلو و بازوی تورجی‌زاده اصابت کرده است. مجروحیتش نزدیک سنگر ما بود. من پاسبخش بودم و فوری رفتم و دیدم ایشان حال خوشی ندارد. او را روی برانکارد گذشتیم و برادران امدادگر تورجی‌زاده را از بالای قله به پایین بردند. اما چند دقیقه بعد محمدرضا تورجی‌زاده به آرزوی همیشگی‌اش رسید و شهید شد. وقتی فهمیدیم ایشان به شهادت رسیده است، مانده بودیم چطور بچه‌های گردان این موضوع را مطلع نشوند تا روحیه‌شان خراب نشود. اما وقتی دیگر صدایش در بیسیم‌ها نیامد، همه متوجه شدند، تورجی‌زاده دیگر در بین ما نیست و انگار همگی یتیم شده بودیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۲۶۸

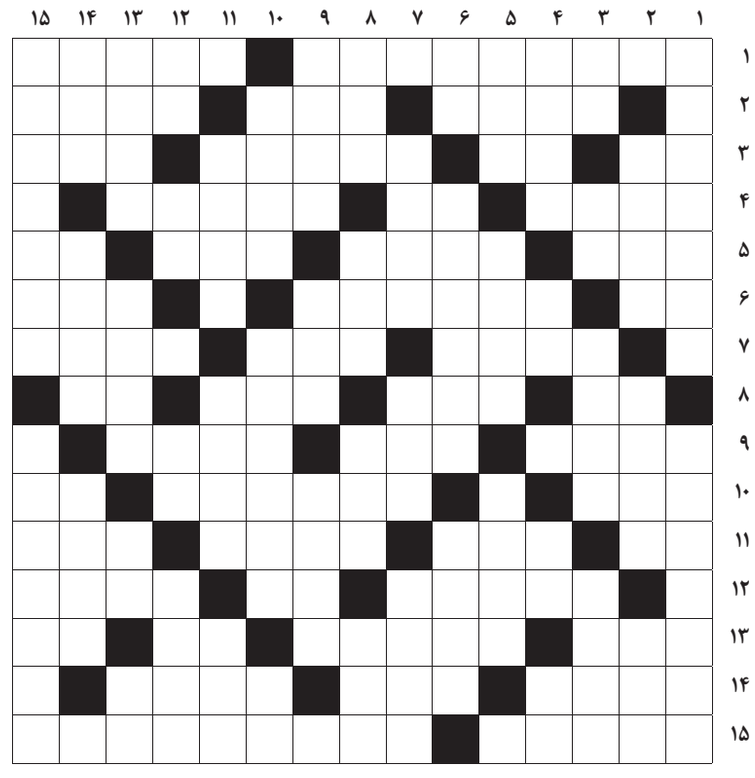

از راست به چپ

■۱- از بهترین اعمال در ماه رمضان- زیباترین سلسله ■۲- در مورد نماز نباید غصبی باشد- بخشش بلاعوض- از ماه‌های میلادی ■۳- صدای ضربه به در- جفت ماده- نویسنده الیور توییست و دیوید کاپرفیلد- کوچک‌ترین واحد ساختمان فیلم ■۴- سوره‌ای با سجده واجب- مادر لر- جای آب برداشتن از رود ■۵- از قبایل عرب جاهلی- کانال- خاطر و ذهن- نوعی کُشتی ■۶- ضرر ناتمام- تلاش ذهن برای رسیدن به حقیقت- نوعی بیماری جلدی ■۷- شاعر اهل دشتستان- طایفه ساکن در اطراف قزوین- پول واحد اروپایی ■۸- امام علی علیه السلام می‌فرمایند هر کس در مقابل آن بایستد هلاک می‌شود- جگرخوار بنی‌امیه- ملیت گوگول- اسب تبریزی ■۹- پزشک- مرد بی زن- نام قدیم ویتنام ■۱۰- دمل و جوش‌های ریز بدن- جد رستم دستان- بز کوهی ■۱۱- عضو صورت- کشور دوتکه- ساده و راحت- درس نخوانده ■۱۲- ریسمانی که به گردن اسب می بندند- از خواهران نویسنده انگلیسی- سوره رایزنی ■۱۳- شیمی کربن- مسطح و صاف- خاموش فرنگی- معاون فراری هیتلر ■۱۴- پرهیزگار- ورزشی مفرح- مدرسه عشق ■۱۵- به تنهایی وانفرادی- خواندن آن در این ماه ثواب یک ختم قرآن را دارد

از بالا به پایین

■۱- عنوان مقاومت مردم فلسطین- اولین امام جمعه تهران بعد از انقلاب ■۲- کوتاهی- دوست- غلط گیر اداری ■۳- عمو- پژمرده و بی حال- درویش- فرمان توقف ■۴- تکان فلک‌زده- آب تازی- سطح دست- شهر جشنواره‌ای فرانسه ■۵- از پونه بیزار است- محلی برای عزاداری ماه محرم- ولگردی ■۶- در کشتی می‌زنند- طول زمانی- حاشیه سفید کتاب ■۷- گروه تروریستی معروف- مذهب- مهاجم اسبق تیم ملی و منچستر یونایتد انگلیس ■۸- شاعر معاصر- عدد یک رقمی- کارزار- تیم فوتبال معروف یونان ■۹- ظرفی در آشپزخانه- سگ بیمار- سمت چپ ■۱۰- نام چند تن از پادشاهان انگلیس- دوقلو- حرف فقدان ■۱۱- خسران- سرنیزه- قطعی برای کاغذ ■۱۲- خسیس پس نمی دهد- به حساب آوردن- یک لحظه- مهربان؛ دلسوز ■۱۳- قرقی- جزیره ای است در اقیانوس آرام شمالی که مرکز آن شهر هاگاتنیاست- ضمیر غایب- پارگی کاغذ ■۱۴- چین و شکن- ورقه ثبت مشخصات افراد- نام قدیم خمین ■۱۵- یکی از هفت قبیله از ایلات ترک که ارکان سپاه صفویه محسوب می شدند – خاندان پیامبر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۲	۷							
			۴				۹	
۳							۸	۲
				۷	۱			
۵	۸	۴			۲			
						۶		۸
		۲		۵				
						۷	۴	۳
	۹	۶		۸				

۵	۱	۶	۴	۷	۸	۲	۶	۹
۴	۹	۸	۲	۶	۹	۱	۵	۷
۶	۲	۷	۹	۵	۱	۹	۴	۸
۷	۴	۲	۶	۹	۵	۸	۹	۱
۱	۸	۶	۹	۴	۲	۹	۷	۵
۹	۹	۵	۱	۸	۷	۴	۲	۶
۹	۷	۱	۸	۲	۶	۵	۹	۴
۸	۶	۴	۵	۹	۹	۷	۱	۲
۲	۵	۹	۷	۱	۴	۶	۸	۹

جدول کلمات متقاطع
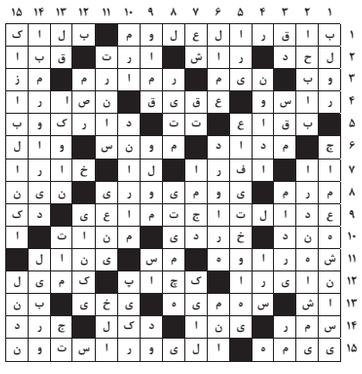
پاسخ جدول شماره ۷۲۶۷